

بحران هویت در معماری و تاثیر آن در فرهنگ جامعه

سجاد رجبی^۱، نسیم نجفقلی پورکلانتری^۲، رقیه خبازی^۳، شفیقه علی اصل ممقانی^۴

۱-دانشکده فنی و حرفه ای سما، واحد سراب، گروه معماری، سراب، ایران sajad.rajabi63@yahoo.com

۲-دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلمچی، گروه معماری، ایلمچی، ایران n.najafgholipour@yahoo.com

۳-دانشگاه فنی و حرفه ای الزهراء، واحد تبریز، گروه معماری، تبریز، ایران rogayehkabazy@gmail.com

۴- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ممقان، گروه معماری، ممقان، ایران aliasl@laumamaghan.ac.ir

چکیده:

معماری به عنوان بستر اتفاق زندگی بشر یکی از تاثیر گذارترین هنرها در جهت نمایاندن فرهنگ عامه والگوهای ساختاری آن در هر دوره است و این امر باعث انعکاس کلیتی قابل بررسی و قضاوت از فرهنگ، تفکر و ناخودآگاه ملی، در معماری می شود. تاملی به واژگان مذکور در عنوان مقاله بیانگر این مطلب است که بحران هویت در معماری به علت شناخت ناکافی معماران و طراحان شهری از تاریخ، سنت، هویت، معماری بومی و یا تقلید در طرح های خود بوقوع پیوسته که، تاثیر بسزایی در فرهنگ جامعه دارد. مقاله حاضر به روش اسنادی، کتابخانه ای به بررسی مفاهیم فوق الاشاره می پردازد. اهم عناوین مورد بحث عبارت از مفهوم هویت، هویت در معماری، فرهنگ و معماری و بحران هویت در معماری معاصر ایران می باشند که در نهایت با نتیجه گیری و رایه پیشنهاداتی ختم میگردد.

کلمات کلیدی: هویت، فرهنگ، معماری، معماری ایرانی

مقدمه:

بسیار ساده گرایانه است که تصور کنیم بحران هویت در معماری، به واسطه ظهور معماری مدرن در قرن بیستم و ابداع فرمهای نو است، اشکال کار در آنهایی نیست که ابداع کردند و فرم های نو آفریدند، اشکال کار در آنهایی است که دیگر به دنبال بدیعه پردازی نرفتند و به کار تقلیدهای بسیار سطحی از معماری مدرن پرداختند و این تقلید و تکرار انبوه به جایی رسید که مدرنیسم بین المللی را به شکل یکنواخت، خسته کننده و کلیشه ای عرضه نمود و از دهه ۵۰ میلادی «بحران هویت در معماری» مطرح گردید. [۱]

تا قبل از پیدایش معماری مدرن، هر تمدن یا ملتی، معماری خاصی را ارائه داده است اما تحولات و دگرگونی هایی که امروزه در معنا و مفهوم معماری رخ داده، تابعی از سیر تحولات فکری تمدن معاصر است که با علم تجربه گرا و تفکر ناسیونالیست مدرن رایج، جنبه ای معنوی و روحانی حیات انسان و اصولاً وجه معنوی عالم وجود را انکار می کند. [۲]

باید توجه کرد که هر موضوع زائیده فکر بشر می تواند توأم نکات مثبت و منفی (با توجه به معیارهای ارزیابی هر مکتبی) را دارا باشد و یا اینکه با تمرکز بر وجهی خاص، سایر وجوه را به نسیان بسپارد؟ بنابراین شناسایی مبانی فکری خویش و تبیین معیارها، ضرورت هرگونه تماس با آراء و فرهنگهای بیگانه می باشد که چگونگی برخورد با معماری وارداتی و همچنین معماری ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد.

مفهوم هویت و هویت در معماری و شهرسازی :

وقتی بحث از هویت پیش می آید، دیدگاههای پیچیده و گاهی متضاد در ابعادی گسترده مطرح می شود. در این مقاله سعی شده اجماعی از دیدگاههای صاحب نظران حول مفهوم هویت در ارتباط با مسائل اجتماعی و فرهنگی بخصوص معماری مطرح گردد. اریکسون یکی از جامعه شناسان معروف این مفهوم را قائل به دلبخش می داند. « اول یکی شدن با خود و دیگری مشارکت با دیگران در بعضی از اجزای ذاتی ». او فرایند هویت را یک سیستم کنترل می داند که مجموعه ای از هنجارها و ناهنجارها را در فرد بوجود می آورد. استوارت هال معتقد است هویت یک روند در حال شدن است که یک شناسنامه و عامل شناخته شدن است. برخی هویت را یک مفهوم ارتباطی می دانند که بوسیله تشابه ها و تفاوتها با دیگران مفهوم پیدا می کند.

عمده ترین نکته ی مفهوم هویت، عوامل موثر بر شکل گیری آن است که از زبان « اندرسون » بدین صورت تبیین شده است.

۱- فضای حاکم بر فرد یا جامعه که در واقع نوعی فضا شناسی و محیط شناسی فرد یا جامعه تلقی می شود.

۲- چرخش یا استمرار روندها

۳- روندهای هویتی همزمان و حتی همزمان گرائی های متفاوت

ششمین کنفرانس اجماع و پژوهش در شکل یابی هویت (SRIF، 1999) گفتمانی در معنایابی برای هویت را در بر گرفت تا امکان ارائه ی تعاریف مناسبی را فراهم کند؛ ولی نتوانست به یک پارچگی در معنایابی و مفهوم واژگان هویت منجر شود. ربر (۱۹۸۵) هویت را مفهومی ذهنی و انگاشتی فردی می داند که فرد خویشتن را با آن می انگارد یا تلاش می کند تا خود را آن گونه جلوه دهد. هویت را شاکله ای ذهنی و روان شناختی می داند که بر نحوه ی رفتار انسان اثر می گذارد و با تغییر زمینه ی اجتماعی، دچار دگرگونی می شود. [۳]

بر این اساس است که شهر بی هویت، انسان های بی هویت به وجود می آورد و تنها از رویکرد شهرسازی نمی توان بازخوانی مفهوم هویت را در ساختار شهر ممکن کرد؛ چرا که عملکرد شهرسازی به عنوان یک تسهیل کننده نمی تواند به وجود آورنده ی شاکله ای باشد که محلات شهری را شکل می دهد. این امر به آن دلیل است که زیربنایی که می بایست

روینا در آن ساخته شود وجود ندارد و محلات شهری به صورت کالبدی شکل می‌گیرند و در حقیقت یک جسم هستند و روح در آن‌ها وجود ندارد.

معماران گذشته‌ی ما انسان‌هایی چندبُعدی بودند. به عقیده‌ی آن‌ها، یک معمار سنتی خوب کسی است که از همه‌ی دانش خود در جهت ایجاد بنایی که شایسته‌ی زندگی یا انسان‌ها باشد استفاده کند. هنرمندان معمار در گذشته همواره به این نکته توجه داشتند که معماری و ساختمان‌سازی باید مطابق با هویت و اصالت و سنت‌های دینی و غنی ایران‌زمین باشد که دربرگیرنده‌ی تمام این ابعاد است.

مارشال (۱۹۹۲) ناهماهنگی در تعاریف هویت را از آن رو می‌داند که هویت دارای سازواره‌ای است که دارای اجزای متعدد است و به این دلیل تبیین دقیق هویت و همگونی میان تعاریف دچار چالشی فراگیر می‌شود. بر این اساس، تجربه‌ی گران‌قدر شهرسازی سنتی و غنی ایرانی بایستی مورد استفاده قرار گیرد و باید به جای دنبال راه‌حل بودن، نمونه‌هایی را به کار بست که راهکارها در آن موجود است که چیزی جز معماری و شهرسازی سنتی و اصیل ایرانی نخواهد بود. بنابراین عاقلانه به نظر می‌رسد به جای گم شدن در وادی انگاره‌ها و خیال‌ها، که شاید پاسخ مطلوب نباشد، به غنای فرهنگی و معماری و شهرسازی اسلامی و ایرانی پرداخت و با شناسایی جدید و شاید مبتنی بر اجتهاد از متن شهرسازی کهن، راهکارهای مداخله‌ی مطلوب را ارائه کرد.

این راهکارها خود را در مفهوم محلات شهری نشان می‌دهند و نقش آن‌ها در هویت فرهنگی در ساختارهای اجتماعی جلوه پیدا می‌کند. اریکسون (۱۹۶۵) نیز کارکرد هویت را ایجاد هماهنگی میان تصور فرد از خویش، به عنوان فردی بی‌نظیر و دارای ثبات در رویارویی با دیگران می‌داند. کلاپ (۱۹۶۹) نیز به این نکته اشاره دارد که هویت تمامی آنچه را در بر می‌گیرد که در گذر زمان و به صورت معتبر و خودبسنده به فرد انتساب داده می‌شود و در این مضمون است که یک محله‌ی شهری با محله‌ی شهری دیگر، دارای تمایز و تفاوت می‌شود. واترمن (۱۹۸۲) با بهره‌گیری از پژوهش‌های آدامز و فیچ (۱۹۸۶) و مونر و آدامز (۱۹۷۷) به مراحل تحول هویت اشاره می‌کند که در حال چرخش و دگردیسی در مراحل هویتی سردرگم، زود هنگام و مهلت‌خواه است.

از طرفی، "هویت به معنای آنچه که شخص را می‌شناساند می‌تواند مفهوم دیگری نیز در بر داشته باشد. واژه انگلیسی آیدنتیتی می‌تواند این مفهوم را روشن کند، این واژه از سده شانزدهم وارد زبان انگلیسی شد و شکل‌های دیگر آن در زبان‌های اروپایی از واژه لاتین متاخر آیدنتیتاس گرفته شده، آیدنتیتاس متشکل از دو بخش است، آیدم به معنای همان و انتیتاس به معنای وجود (موجود بودن) و بر سر هم به معنای همان موجود بودن و همانی مطلق است. در ریاضیات معادله‌ای که به ازای همه مقادیر متغیرهای خد ثابت باشد آیدنتیتی نامیده می‌شود" [۴].

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در بررسی معانی و مفاهیم هویت در فرهنگ‌های لغت چه فارسی و چه غیرفارسی مفهوم هویت عمدتاً به دو معناست. در معنای اول، هویت یک شیء ذات و جوهر آن است. کاربرد این معنا از هویت بیشتر به عرفان باز می‌گردد یعنی جایی که ذات و گوهر تمام اشیا، امور و افعال به خداوند باز می‌گردد و در واقع خداوند به عنوان ذات و گوهر تمام اشیا در نظر گرفته می‌شود. در گروه دوم هویت به معنای ویژگی‌هایی که موجب تمایز یک شیء از اشیای دیگر می‌گردد تلقی می‌شود. در علوم طبیعی بیشتر از این معنا استفاده می‌شود. در این تعریف مفهوم هویت با کلماتی نظیر خودیت، اصالت و شخصیت هم‌گروه می‌گردد [۵].

بسیاری از روشنفکران ایرانی، هویت امروز جامعه ایران را دارای سه لایه فرهنگ دینی، ملی و بالاخره فرهنگ و تمدن مدرن می‌دانند که باهم در وجود هر ایرانی درگیر است که پیوند مناسب این سه لایه متناسب با روح مکان و زمان در تکامل هویت امروز جامعه ایران مفید باشد.

“هویت بیش از آن که معطوف به گذشته است با توقعات افراد مرتبط است، زمان حال را دربر می‌گیرد و تقاضا برای بهره‌مندی از آن، ریشه در نیازهای فردی و جمعی شهروندان در محیط شهر دارد.” [۶]

هنگامی که وارد مبحث هویت معماری می‌شویم سؤالاتی چنین مطرح می‌شود که عناصر سازنده هویت محیطی و مکانی چه هستند؟ آیا معماری هویت‌پذیر است؟ نکات ابهام‌انگیز در هویت معماری چه هستند؟ آیا معماری دارای هویتی ثابت است؟ و...

اکثر مردم حضور در یک فضای خاص را تجربه کرده‌اند، آن را ارج می‌نهند و از فقدان آن متأثر می‌شوند. حس کردن جهان لذتی خاص دارد. مکان‌های معنی‌دار و قابل درک تکیه‌گاه مناسبی هستند که خاطرات شخصی، احساس‌ها و ارزش‌ها بر آن تکیه می‌کنند. هویت مکانی پیوند نزدیکی پیدا می‌کند با هویت شخصی [۷]. در رابطه با مسئله هویت محیطی، صاحب‌نظران مختلف عقاید خود را بیان داشته‌اند و مؤلفه‌های مختلفی برای این مفهوم در نظر گرفته‌اند. به‌طورمثال، لینچ برای هویت دو کارکرد مهم در نظر می‌گیرد: اول کارکردی که می‌توان آن را حس تشخیص نامید. به عبارتی هویت به انسان قدرت تشخیص می‌دهد و به وی کمک می‌کند که بتواند محیط را بخواند و پیش‌بینی کند. اگر محیط فاقد هویت یعنی حس تشخیص و تمایز باشد محیط قابل خواندن نیست. کارکرد دوم لینچ برای هویت محیط، عملکرد عاطفی هویت محیط است.

از نظر رایپورت، هویت قابلیت تمیز و تشخیص عنصری از عنصر دیگر است. او هویت را خصوصیتی از محیط می‌داند که در شرایط مختلف تغییر نمی‌کند. این خصوصیات می‌تواند خصوصیات فیزیکی محیط نظیر شکل، ابعاد، تزئینات، سبک ساختمانی و... باشد، یا فعالیت‌های خاص جاری در محیط و یا عملکردهای یک محیط.

الکساندر یکی دیگر از اندیشمندان است که در زمینه هویت محیطی به اظهار نظر پرداخته است. به عقیده وی هویت در محیط هنگامی تجلی می‌کند که ارتباط طبیعی و منطقی بین فرد و محیط حاصل شده باشد. وی معتقد است که بین فرد و محیط زندگی‌اش ارتباط و احساس تعلق خاطر به وجود نخواهد آمد مگر آنکه قادر به شناخت عمیق و تشخیص آن باشد و توان درک تمایز آن نسبت به محیط‌های دیگر را نیز داشته باشد، و بداند در چه زمانی و به چه صورت پاسخ مناسبی به کنش‌های انجام یافته در آن محیط بدهد.

شخص دیگری که در زمینه هویت محیطی صاحب‌نظر است والتر بور است. از نظر وی، هویت همان تفاوت‌های کوچک و بزرگی است که باعث بازشناخت یک مکان و خوانایی محیط می‌شود و حس دل‌بستگی و حساسیت محیط را به وجود می‌آورد. خاص بودن هر محیط به معنی اجتناب از یکنواختی، وجود تنوع و جذابیت است و در نحوه قرارگیری فضاها و طرز دسترسی به فضاها و در کاربری‌ها نیز می‌باید وجود داشته باشد.

ولف معتقد است که هویت محیط نتیجه کنش متقابل سه مورد است که عبارت‌اند از:

۱- ترکیب ظاهر و کالبدی نماها؛

۲- عملکردها و فعالیت‌های قابل مشاهده؛

۳- مفاهیم در محیط.

کالن بر اهمیت تفاوت هر محیط با سایر محیط‌ها تأکید دارد. او هویت را توجه به شخصیت فردی هر محیط و پرهیز از یکنواختی و تشابه محیط‌های شهری از طریق به جلوه درآوردن ویژگی‌های خاص هر محیط تعریف می‌کند. [۸]

در واقع معماری به خودی خود پدیده‌ای است که از صراحت در تعریف و تجزیه و تحلیل می‌گریزد و در دنیای پیچیده امروز این مقوله هویتی بس پیچیده‌تر و مبهم‌تر از گذشته یافته است.

نسبت معماری با هویت چیست؟ و آیا می‌توان معماری با هویت خلق کرد؟ برای پاسخ به این پرسش از دو دیدگاه می‌توان به معماری نگاه کرد. نگاه اول نگاه عام است که معماری را به معنای ساختن، تحدید فضا، ایجا سرپناه و تعاریفی از این دست در نظر می‌گیرد که جایی برای بحث هویت در معماری باقی نمی‌گذارد. برای باز کردن بحث هویت در معماری باید از دیدگاه دیگری به مسئله نگاه کرد و بحث چیستی و کیستی معماری را از آن نقطه نظر مطرح کرد. اگر

به معماری به عنوان یک اثر هنری نگاه کنیم و انسان را خالق اثر هنری در نظر بگیریم از آن جهت که انسان مدعی است که می‌تواند حقیقت هستی را کشف کند و آن را در اثر هنری متجلی سازد و به بیان آورد و اثر هنری حاصل فهم انسان و تجلی حقیقت کشف شده از سوی اوست، می‌توان به بحث هویت در معماری پرداخت. معمولاً هویت یک اثر معماری را با میزان ایده‌ها و اثرات برگرفته از ویژگی‌های فرهنگی موجود در آن اثر می‌سنجند. این روش با آنکه از یک صحت نسبی برخوردار است اما در جاهایی ناکافی و گمراه‌کننده نیز می‌شود. هرگاه برای بررسی هویت آثار معماری در کنار توقع در برداشتن میراث محیطی فرهنگی، موضوع کارکرد آنها را نیز مدنظر قرار دهیم، بهتر خواهیم توانست به ارزیابی مسئله بپردازیم و آن‌گاه می‌توانیم حتی آثاری را با هویت بیابیم که مستقل از میراث محیطی و فرهنگی مکان آن آثار باشد. از این رو عوامل دیگری نیز باید در تکوین هویت معماری مداخله داشته باشد تا فقدان چنان مهمی نتواند مهر بی‌هویتی بر موجودیت اثر معماری زند. این عوامل همان‌هایی هستند که تمام آثار والای معماری چه آنها که از پیشینیان بر جای مانده و چه آنها که معاصرند و چه آنهایی که با گذشته پیوند دارند و چه آنهایی که فن‌آوری را همچون نمودی از دنیای امروز و فردا ارائه می‌کنند به یک اندازه از آنها برخوردارند و عبارت‌اند از: زیبایی، دانش، اصالت طرح، جوهر طرح. [۹]

زمان نیز مؤلفه بسیار اساسی اما خارج از کنترل انسان است و هریک از عوامل فوق خود مقروض زمان هستند. از این رو اگر در جست‌وجوی هویت در معماری امروز هستیم می‌بایست آن را در ارتباط با زمان حاضر بسنجیم.

فرهنگ و معماری:

فرهنگ را نیز می‌توان مجموعه‌ای پیچیده از دانش‌ها، باورها، هنرها و آداب و رسوم یک جامعه دانست که مبتنی بر ارزش‌هایی است که گروهی به آن پایبندی دارند و در ساختار اجتماعی از آن پیروی می‌کنند. [۱۰] هویت نظام‌هایی نمادین از گنجینه‌هایی شناختی از یک اجتماع است که به دست نسل‌های پیشین استوار می‌شود و امروز را در دسترس فردی از آن اجتماع قرار می‌دهد. [۱۱] نکته‌ی قابل‌تعمق در این مفهوم این است که امروزه به فرد اجازه داده نمی‌شود که تعریف اجتماعی خویش را انجام دهد و تعریف مردم‌شناسانه نیز صورت نگرفته است. در شهر امروز دیگر این تمایز و تفاوت معنادار بین شهر دیده نمی‌شود و تمامی ساختار شهر دارای نوعی کسالت همسانی و همگونی است؛ گویی دیگر هویت مشخص و متمایزی دیده نمی‌شود. معماری را بایستی ماکتی از تاریخ و گذشته دانست که نمایانگر فرهنگ و ساخت اجتماعی یک قوم، فرهنگ یا نژاد خاص است که در بستری کالبدی فضایی خود را می‌نمایاند. این مهم با ذکر این نکته ادراک می‌شود که با حرکت در فضاهای سنتی ابنیه و شهرسازی اسلامی ایرانی شوری غیرقابل وصف به انسان دست می‌دهد که در قالب شادابی و سرزندگی فضایی، خود را می‌نمایاند و به تعبیر لینچ، سیمای شهر را رقم می‌زند که به دیده می‌آید، به ذهن سپرده می‌شود و سبب شادی و انبساط خاطر می‌گردد. بر این اساس است که هویت معماری و شهرسازی را همان ارزش‌هایی رقم می‌زند که تنها در بستر ابنیه و شهرسازی سنتی ادراک می‌شود؛ چرا که معماری یا ساختار شهری به آن دلیل شکل می‌گیرد که ارزش‌ها را در خویش بپروراند و صورتی کالبدی برای آن‌ها متصور شود که اگر چنین نبود و معماری سنتی ایرانی فاقد ارزش می‌نمود، معماری ابنیه‌ی تاریخی چیزی بیش از مشت‌خست و خاک نمی‌نمود. این نکته بر این دلالت دارد که معماری و خاصه شهرسازی، دارای رسالتی است تا ارزش‌های کهن دینی و فرهنگی را در ذات خویش پاس دارد و بر این اساس، عنصری هویت‌بخش در ساختار فرهنگی شمرده شود. این مهم جز از طریق نگاه هم‌زمان به تهدیدهای ساختار موجود و تبدیل آن به فرصت‌های آتی ممکن نخواهد شد. [۱۲]

بحران هویت در معماری معاصر ایران:

همان طور که در بخش‌های قبل بیان شد مسئله هویت و پرسش از آن در اثر انسداد و بحران به وجود می‌آید. پس از ورود مدرنیته به ایران تقابل دو معیار سنجش سنتی و مدرن بر روی معماری تأثیر گذاشت و جواب‌های متفاوت این دو دیدگاه در مورد چیستی و کیستی معماری بحران هویتی را در ایران و سرزمین‌های مشابه آن ایجاد کرد. از دوره صفوی در پی توسعه صنعتی و اجتماعی اروپا رابطه‌ای یک‌سویه بین ایران و اروپا پدید آمد و اقتباس و الگوبرداری از بعضی مظاهر آن توسط ایرانیان آغاز شد که در این دوره بیشتر بر هنرهای انتزاعی مانند نقاشی و نگارگری تأثیر گذاشت. در واقع پیش از ورود مدرنیته به ایران، ایرانیان دغدغه این را نداشتند که چه چیز را از کجا بگیرند، برای آنکه ذهن و فکری مولد داشتند. اگر چیزی را از کسی می‌گرفتند به سرعت مطابق نیازها و اعتقادات خویش آن را چنان دگرگون می‌کردند و به آن هویت می‌بخشیدند که آن اثر دقیقاً به حوزه تمدن ایران تعلق می‌گرفت که نمونه آن را می‌توان در معماری هخامنشی و ساسانی و حتی بعضی از آثار معماری دوره قاجار مشاهده کرد.

معمار سنتی نوآوری را در تکمیل تدریجی به دست آورد. معمار سنتی به اندازه توان خود ارزشی را بر ارزش‌های معماری می‌افزاید و ادعای خلق الساعه ندارد. انسان مدرن نوآوری را در دگرگون کردن پدیده‌ها و جایگزین کردن جدید به جای موجود به کار می‌گیرد. معماری مدرن معماری عصیان و بدعت است [۱۳] و به معنای عام محصول تکثر اصول و قراردادهای عصر جدید است که هرازگاهی تحت تأثیر مؤلفه‌های متغیر و پویای روزگار مدرن شکلی نو و تازه به خود می‌گیرد و ساخت جدیدی را طلب می‌کند. معماری مدرن معماری هویت‌های پویا و گذرای عصر جدید است. این هویت‌های پویا و گذرا در سایر هنرها و ادبیات نیز آثاری به جا می‌گذارند، ولی تنها در معماری است که به علت ماندگاری اثر و هم‌نشینی بناها اختلاط هویت‌ها و به تعبیری دیگر بی‌هویتی معماری به چشم می‌آید [۱۴]. در واقع معماری مدرن مانند کودکی که می‌خواهد همه امکانات جسمی خود را بیازماید گاه پاهای خود را با سرعت غربی تکان می‌دهد یا صدای خود را به صورت غیرقابل تحملی بالا می‌برد، تعادل کلاسیک جنبه‌های مختلف معماری را کنار گذاشته و هر بار به یک شاخه تخصصی با یک مسئله خاص توجه اغراق‌آمیز کرده است. ما از دور شاهد ماجرا بودیم و متوجه نشدیم چنین رفتارهایی برای یک کودک مرحله شناخت محسوب می‌شود ولی برای ما جنبه تقلیدی دارد. برای نفوذ و گسترش معماری ناشی از تفکر مدرنیسم در ایران و به عبارت بهتر برای نفوذ و گسترش و تقلید و تکرار معماری بیگانه (غربی) در ایران می‌توان دوره قاجار را به عنوان مبدأ زمانی ذکر کرد. رواج معماری بیگانه در ایران که از دوره قاجار آغاز شده بود پذیرش عالمانه و آگاهانه و نقادانه نبود بلکه این پذیرش ناشی از خودباختگی سران کشور در برابر بیگانه بود که به فرنگ سفر کرده و مسحور توسعه صنعتی آنها شده و به نحوی دچار از خودبیگانگی و بحران هویت شده بودند. لذا در پی احراز هویتی برای خویش بودند که توسط آن خود را عقب‌مانده قافله پیشرفت و تمدن ندانند. در این راه از دست زدن به هیچ کاری که آنها را به الگوها و ایده‌های غربی‌شان شبیه‌تر می‌کرد اجتناب نمی‌کردند، چه امری راحت‌تر از لباس و غذا و موسیقی و معماری می‌توانست تقلید شود؟

اما پس از ورود مدرنیته، معماری ما بر سر یک دوراهی قرار گرفت: از یک طرف شیفته و دل‌باخته معماری غرب بود و از طرف دیگر شاهد مرگ و از دست رفتن معماری سنتی و گذشته پر افتخارش بود، در حالی که چیزی از خودش برای ارائه در دنیای معاصر نداشت. این چنین شد که بحران هویت و مسئله هویت ملی در ایران مطرح شد. این مسئله با توجه به نوع نگاه حکومت پهلوی اول به هویت ملی به اوج خود رسید که مصادیق آن را در معماری این دوره به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

روشنفکران در این دوره سعی می‌کردند که این امیدواری را در مردم ایجاد کنند که ما فرزندان چنین نیاکانی هستیم و باید خود را از اسارت و فقر و ظلم‌رهای بخشیم. بنابراین شروع به جست‌وجوی ریشه‌های انحطاط و درماندگی در خود در عمق تاریخ کردند. در این زمان بود که ما به صورت دست‌پاچه و شتاب‌زده تصمیم به نوسازی گرفتیم تا بیش از این از

غرب عقب نیفتیم. در واقع روان غرب زده ما در آن دوران دچار چنان حقارتی بود که یا تمام گذشته خود را نفی می کرد و یا به پیروی کامل از زندگی غرب می پرداخت و یا دچار جنون بزرگ‌نمایی شد و تاریخ خود را سرمنشأ همه خوبی‌ها و پیشرفت‌ها دانست و تنها راه نجات را بازگشت به آن گذشته تصور می کرد، غافل از آنکه تکرار تاریخی برای ایجاد هویت امکان پذیر نیست چون با تکرار تاریخ معنای آن تکرار نمی شود و تنها صورتی سطحی از تاریخ را می توان تکرار کرد که آن هم برای ایجاد هویت کافی نیست و در جهان امروز که اصالت به تغییر و تحول است این نوع هویت بخشی مردود و غیر سازنده است.

نتیجه گیری و پیشنهادات:

ما از لحاظ هویتی و فرهنگی دچار بلاتکلیفی و سردرگمی هستیم، شاید به این دلیل که هنوز به درک درستی از مفهوم واقعی هویت دست نیافته ایم و یا به عبارتی آن را از یاد برده ایم، چراکه پیشینیان ما به این مسئله واقف بودند و آثاری به جا گذاشته اند که هم اکنون بخشی از هویت فرهنگی ما را می سازند. تکامل و پالایش الگوها و عناصر معماری ایران در دوره های مختلف تاریخ، سبب شده این عناصر هویتی مستقل از زمان شده و شان تجریدی به خود گیرند. این مفاهیم و الگوها، نباید به صورت مستقیم در معرض خلاقیت فضائی قرار گرفته و به اثر معماری تبدیل شوند، بلکه باید در یک روند خلاقیت فکری از یک مرحله تجریدی عبور کرده و به یک بیان یا ایده معمارانه بدل شوند.

در طول دوران معاصر، اندک معمارانی اثرآنها دارای چنین بیان معماری بوده است. عده کثیری یابه تقلید صرف از گذشته پرداخته یا اینکه این بیان معماری را به صورت التقاطی با عناصر مدرن درهم آمیخته اند. متأسفانه در معدود مواردی هم که ارتباط شایسته ای بین معماری سنتی و مدرن برقرار گردیده، معماری بصورت تک بنادرآمده و قابلیت هویت بخشی خود را از دست داده است.

گذشتگان ما دارای نوعی معماری بودند که معمار حول آن به کار و خلاقیت می پرداخت. در آن زمان، اصالت به معماری بود نه به معمار و به عبارتی، معماری داشتیم نه معماری‌ها، بنابراین، تمایزی ایجاد نمی شد که هویتی خلق شود چراکه هویت زاده تمایزهاست. زمانی که غرب گفت، معماری حول محور معمار خلق شد، معماری‌ها جایگزین معماری شدند. از این به بعد روی معماری اسم گذاشتند و گفتند معماری پست مدرن، معماری‌های تک، معماری دیکانستراکشن، معماری‌هاها هدید، معماری فرانک گری یا حتی معماری‌های فیلیپ جانسون و... ما این معماری‌ها را از دور دیدیم و آنچه را که دیدیم آموزش دادیم بدون آنکه آموخته باشیم، شروع به ساختن کردیم و شبه معماری‌هایی ساختیم حول محور آن معماری‌های معمارمدار غرب، درحالی که همچنان به هویت اعتقاد داشتیم، نه به هویت‌ها و به نوعی هویت گذشته خود را اصیل می دانستیم نه هویت‌های معاصر را.

از این رو برای این که به ظاهر به هویت‌های ایجاد شده اصالت ببخشیم شروع به ترکیب کردیم و عناصری شبیه به عناصر هویتی گذشته مان را با عناصری شبیه به عناصر هویتی معاصر غرب تلفیق کردیم و آن را معماری معاصر ایرانی نام نهادیم که این امر نه زاده معماری بلکه زاده فرهنگ معاصران بود، چراکه فرهنگ ما فرهنگی تلفیقی و هویت فرهنگی مان به هویتی دکوراتیو تبدیل شده است. واقعیت آن است که هویت و هویت‌مندی به احراز هویت و اساساً برخورداری محیط زندگی از این ظرفیت، ارتباطی چندان با تصویر گذشته پدیده به عنوان مبنای هویت مکانی ندارد. هیچ تاریخی تکرار پذیر نیست. "هگل می گوید رویدادهای تاریخی همیشه دوبار روی می دهد: بار اول به صورت تراژیک و بار دوم به صورت کمیک. هر کوششی برای تکرار آگاهانه صورت‌های تاریخی گذشته جز به صورت دوم نخواهد بود" [۱۵]. زیرا معنای آن تکرار پذیر نیست. از این رو تکرار آن جز ملغمه‌ای ناساز از تناقض صورت و معنا نخواهد بود.

اصولاً ارزش یک معماری در هر دوره به این است که آن بنا بتواند پاسخ‌گوی واقعی نیازهای زمان خود باشد. حال اگر قرار باشد ما در کنار یک اثر تاریخی بنایی احداث کنیم آیا برای احترام و ارزش‌گذاری و حفظ هویت آن بنا می‌بایست

ساختمان جدید مطابق همان معیارها به لحاظ فرم، شکل و حتی استفاده از همان مصالح ساخته شود؟ در این صورت یادمان‌های دوره ما برای آیندگان چه خواهد بود؟

معماری و زندگی آینه تمام نمای یکدیگرند. اگر امروز صحبت از تقلید در معماری می‌کنیم و به یقین در زندگی ما وجود دارد. اگر صحبت از فریب می‌کنیم تجلی آن در زندگی اجتماعی ما مشهود است و اگر از سرگشتگی در معماری شکوه می‌کنیم مگر در زندگی دچار آن نیستیم؟ معماری دورغ نمی‌گوید و انعکاس آرزوهای جامعه و به‌خصوص صاحبان خود است. این هویتی است که به وجود آمده؛ خواه زشت باشد خواه زیبا، خوب باشد یا بد.

علیرغم دغدغه همیشگی معماران ایران در جهت برقراری پیوند با معماری گذشته و تامین تداوم آن، عمدتاً این تلاش‌ها ناموفق بوده که صرفنظر از ضعف مدیریت شهری، عدم انسجام لایه‌های فرهنگی عمده معماران می‌باشد. یافتن راه‌حلهایی برای آنچه که معماری امروز ایران را از محتوا و مفاهیم عالی تهی کرده و دچار بحران هویت نموده، تنها راه خروج از بحران پیش آمده است.

- برای فائق آمدن بر بی‌هویتی معماری و محیطی شهرهای ایران و هویت بخشی به آن اقدامات زیر بعنوان بخشی از ضروریات برنامه‌ریزی شهری توصیه می‌شود:

۱. تجزیه و تحلیل عمیق مفاهیم «هویت» و «معنی» در معماری و فضاهای شهری بصورت برنامه‌ریزی شده و پیگیر توسط نهادهای دانشگاهی، دولتی و خصوصی.

۲. تبلیغ و شناساندن مفهوم و اهمیت «هویت» در معماری و فضاهای شهری بصورت برنامه‌ریزی شده و پیگیر توسط نهادهای دانشگاهی، دولتی و خصوصی.

۳. بررسی و تحقیقات سازمان یافته در معماری بومی ایران و فضاهای شهری قدیم ایران توسط دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی دولتی و بخش خصوصی

۴. همکاری بخش دولتی و مهندسان مشاور در مطالعه، تهیه طرح و اجرای «محیطهای نمونه»، «شوشتر نو» نمونه‌ای قدیمی از این نوع تلاش ارزنده است، ولی با بکارگیری تجارب جدید می‌توان به نمونه‌ها و مدل‌ها و نتایج بهتری نیز دست یافت.

۵. بررسی تجارب و نمونه‌های موفق معماری و شهرسازی در کشورهای جهان سوم و دعوت از این معماران برای همکاری و انجام دادن تحقیقات دانشگاهی و کاربردی

در عصر حاضر طراحی شهری از اهمیت ویژه‌ای در جهان برخوردار است و معماری شهرهای ما در زمینه مسکن و سایر بناها، از طریق یک طراحی شهری «با هویت» و «معنی دار» می‌تواند جایگاه مناسب و جاذب خود را در شهرهای ایران بیابد و اگر چنین اقدامی با بصیرت کافی و وجدانی آگاه نسبت به محیطهای سنتی و شناخت معماری بومی ایران صورت گیرد و به موازات آن شناخت کافی از جنبش‌های اخیر معماری و تجارب اخیر طراحی شهری داشته باشیم بدون تردید شهرهای ما دارای هویتی مطلوب خواهند شد و مکان بهتری برای زیستن.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اعتصام، ا، معماری با هویت شهر، ماهنامه خبری هنر معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، سال اول، شماره ۱، اسفندماه ۱۳۸۵.
- ۲- خالدیان، س، پیامدهای انتقاع فرهنگ و معماری، گروه فرهنگی هنری برهان، ۱۳۸۷.
- ۳- بارون، وبرون، ۱۹۹۷.
- ۴- رحیم زاده، م، مفهوم هویت در مقدمه‌ای بر هویت معاصر ایران، ۱۳۷۹، ص ۳.
- ۵- فرجامی، ر، عوامل تاثیرگذار بر هویت شهری، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۲.
- ۶- زاد رفیعی، ن، فرآیند اجتماعی هویت شهر، مجله آبادی، شماره ۴۸، ۱۳۸۴، ص ۱۲.

- ۷- لینچ، کوین، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- ۸- دانشپور، ع، بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۵.
- ۹- اقبالی، ر، گذاری در هزار توی هویت معماری، مجله معماری و شهرسازی، دوره سوم.
- ۱۰- آنتونی گیدنز، پیامدهای مدرنیت، ترجمه ی محمد ثلاثی، نشر مرکز تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۵.
- ۱۱- پاتریک نولان و گرهارد لسنسکی، مقدمه ای بر جامعه‌شناسی کلان، ترجمه ی ناصر موفقیان، نشر نی تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۳.
- ۱۲- کوین لینچ، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه ی دکتر حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص ۵.
- ۱۳- حجت، ع، هویت انسان‌ساز؛ انسان هویت پرداز، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، ۱۳۸۴.
- ۱۴- حجت، ع، همان.
- ۱۵- آشوری، د، ما و مدرنیت، موسسه فرهنگ صراط تهران، ۱۳۸۴، ص ۸۴.

منابع:

- مهدوی‌نژاد، م، حکمت معماری اسلامی، جست‌وجو در ژرف‌ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران، هنرهای زیبا، شماره ۱۹، ۱۳۸۳.
- فلاسکی، م، مرمت شهری، چشم‌اندازها و نگرانی‌ها، فصلنامه‌ی هفت‌شهر، شماره ۱ اول، ۱۳۷۹.
- پرویزی، ا، معماری ملی از دیدگاه هویت فرهنگی، مجله‌ی مطالعات ملی، ۱۳۸۸.
- پاکزاد، ج، سیمای شهر، آنچه کوین لینچ از آن می‌فهمید، نشریه‌ی آبادی، ۱۳۸۵.
- نقی‌زاده، م، رابطه‌ی هویت، سنت معماری ایران با مدرنیسم و نوگرایی، هنرهای زیبا، شماره ۷، ۱۳۷۹.
- مهدوی‌نژاد، م، حکمت معماری اسلامی، جست‌وجو در ژرف‌ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران، هنرهای زیبا، شماره ۱۹، ۱۳۸۳.
- کامل‌نیا، ح، هویت زدایی در معماری، مجله آبادی، شماره ۴۸، ۱۳۸۴.
- شیخاوندی، د، ناسیونالیسم و هویت ایرانی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.
- موثقی، ر، آیمرلو، س، عناصر هویت فرهنگی در شهر، مجموعه مقالات اولین همایش شهر برتر طرح برتر، همدان، ۱۳۸۵.